

## استفاده از تعبیرات عام و تخصصی فارسی در ترجمه علوم انسانی

در این شماره بخشی از ترجمه دکتر عبدالکریم سروش از کتاب فلسفه علوم اجتماعی (۱۳۶۷) نوشته آلن راین را نقل می‌کنیم. نخست نمونه‌هایی از ترجمه را همراه با متن اصلی می‌آوریم و سپس به دنبال برخی از نمونه‌ها توضیحی مختصر می‌افزاییم. هدف این توضیحات این است که مشکلاتی را که برخی مترجمان ممکن است در عمل با آنها روبه‌رو بشوند شناسایی کرده و توجه خواننده را به روش استاد در حل این مشکلات جلب کنیم.

### چرا دکتر عبدالکریم سروش را انتخاب کردیم؟

- دکتر سروش در نوشتن فارسی صاحب سبک است؛ مرز فارسی از غیرفارسی را به خوبی می‌شناسد و نسبت به ورود واژگان و تعبیرات انگلیسی به متن ترجمه بسیار حساس است؛
- قدرت خلق واژه دارد؛
- دامنه واژگان عمومی‌اش بسیار وسیع است؛ که شامل واژگان فارسی شده دارای ریشه عربی هم می‌شود. بسیاری از معادل‌هایی که برگزیده معادل‌های قاموسی نیستند بلکه در بافت جمله معنی دقیقی منتقل می‌کنند.
- با نثر علمی فارسی آشناست و به جای ترجمه تحت‌اللفظی، از اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات واژگانی نثر علمی فارسی در ترجمه خود استفاده می‌کند.
- قدرت قبض و بسط زبانی دارد، به این معنی که گاه تعبیر بلند نویسنده را به تعبیری موجز و دقیق ترجمه می‌کند و برعکس.
- در کاربرد پیشنهاد‌های زبانی جدید که از متن اصلی الهام گرفته صاحب نظر است؛
- از موارد جزئی حذف و اضافه به تشخیص خود ابایی ندارد؛ نیز تعبیرات نویسنده را غالباً به بیان خود بازنویسی می‌کند، آنچه برایش مهم است دقت در انتقال معنی و مقصود نویسنده است تا دقت در آوردن عین الفاظ او.

• و بالاخره بر موضوع متن اصلی مسلط است و قدرت تفسیر و تغییر بیان دارد.

نمونه‌ها:

۱. اولین پرسش این است که فیلسوفان در پی حل کدام نوع از مشکلات هستند و به تبع، نوع سؤالاتی که فیلسوفان علوم طبیعی و اجتماعی مطرح می‌کنند کدام است؟

The first question ...is that of what *kind* of problems philosophers try to solve, and thus what kind of questions are asked by those philosophers who are interested in the natural and the social sciences.

توضیح: ۱. استفاده از تعبیر «و به تبع» به جای *thus*. ۲. تغییر بیان «که فیلسوفان ... به آنها علاقه‌مندند» به «که فیلسوفان مطرح می‌کنند». این قبیل موارد تغییر بیان که تغییر چندانی در اصل اندیشه نویسنده ایجاد نمی‌کند و می‌توان آنها را موارد جزئی تغییر بیان نامید در ترجمه زیاد دیده می‌شود. احتمالاً انگیزه مترجم از چنین تغییراتی این بوده که زبان ترجمه را هرچه بیشتر به زبان تألیف نزدیک کند.

۲. لب مطلبی که درباره آن نقض و ابرام خواهد رفت این است که باید موازین و معیارهای تفسیر و فهم را که در علوم طبیعی به کار می‌رود بدانیم تا بتوانیم ارزیابی متوازی از کامیابی‌ها و دشواری‌های علوم اجتماعی به دست بیاوریم.

All that is going to be argued is that we must bear in mind the standards of explanation and understanding which we apply in the natural sciences if we are to arrive at a balanced assessment of the successes and difficulties of the social sciences.

توضیح: ۱. استفاده از دو کلمه کم‌ویش مترادف «موازین و معیارها» به جای یک کلمه. مترجم که خود در تألیفاتش از کلمات مترادف مکرر استفاده می‌کند از این تکنیک سبکی‌اش در ترجمه هم زیاد استفاده کرده است. ۲. استفاده از تعبیر تخصصی «نقض و ابرام» یا «رد و تأیید» به جای *argue*. ۳. آوردن تعبیر «ارزیابی متوازن» (به جای مثلاً داوری عادلانه) که گریته‌برداری از اصل انگلیسی است.

۳. پس ابتدا بحث کنیم که فیلسوفان چه پرسش‌هایی می‌کنند و، به عبارت دیگر، فیلسوفان بنا بر خصلت فیلسوفی چه سنخ مشکلاتی را پیش می‌کشند؟ حقیقتی است تناقض‌آمیز و درعین حال مهم، که این سؤال از دوران‌های کهن، نه دمی فیلسوفان را آرام نهاده است و نه پاسخ قطعی و نهایی یافته است.

First, then, what kind of questions do philosophers ask, what sort of problems do philosophers characteristically raise? Paradoxically, but importantly, this is itself a question that has agitated philosophers since antiquity, and one which has not received a totally conclusive answer.

توضیح: ۱. افزودن «به عبارت دیگر» برای روشن‌تر کردن مقصود نویسنده. ۲. ترجمه characteristically به «بنا بر خصلت فیلسوفی». ۳. ترجمه دو قید آغازین جمله دوم به صورت یک جمله. ۴. تعبیر سلبی «نه دمی آرام نهادن» به جای تعبیر ایجابی «آشفته کردن». و بالاخره استفاده مجدد از کلمات مترادف «قطعی و نهایی».

۴. از اینجا می‌توان پی برد که یکی از اموری که به تبیین آن خواهیم پرداخت این است که چگونه می‌توان تفکیک کرد میان آنچه مورخ و جامعه‌شناس از حیث مورخ بودن و جامعه‌شناس بودن می‌گوید و آنچه اینان و دیگران از حیث فیلسوف بودن درباره فن خود اظهار می‌کنند، خواه متخصص در فلسفه باشند خواه متفّن.

It seems, therefore, that one of the things which we are trying to explain is how we draw a boundary between what sociologists and historians say professionally as sociologists and historians and what they and others might say about their subjects as philosophers - whether amateur or professional does not much matter.

توضیح: ۱. مترجم در همه جا کوشیده از کلمه «به عنوان» استفاده نکند، بلکه مطلب را آن گونه که در فارسی متداول است بیان کند. در اینجا از تعبیر «از حیث» استفاده کرده است. ۲. بخش اول جمله اول را هم طوری نوشته که از تعبیر «به نظر می‌رسد» استفاده نکند. ۳. با توجه به اینکه مکمل فعل «تفکیک کرد» بلند بوده، مترجم فعل را بر مکمل آن مقدم کرده تا مجبور نباشد فعل را با وقفه طولانی در انتهای جمله بیاورد. ۴. استفاده از تعبیر متفّن به جای آماتور.

۵. چه ویژگی و غرابیتی در این سؤال هست - اگر هست - که ما را به اینجا می‌رساند که بگوئیم این سؤال از مباحث و مسائل داخلی جامعه‌شناسی نیست بلکه درباره آن است.... جامعه‌شناس از آن حیث که جامعه‌شناس است به آن سؤال چه پاسخی می‌دهد.

What, if anything, is odd or peculiar about such questions, leading us to say that they are not questions within the discipline, but about

it? ...what kind of response can the sociologist as a sociologist give us?

**توضیح:** ۱. ترجمه موجز عبارت معترضه if anything به «اگر هست». ۲. آوردن کلمه «درباره» به شکل ایتالیک برای درست خواندن جمله. ۳. پرهیز از کلمه «به عنوان».

۶. خلاصه با این شیوه‌ها، اطلاعاتی درباره‌ی دسته‌ی از آدمیان، در حال یا گذشته، که خود را به القاب مختلف ملقب کرده و می‌کنند، به دستمان می‌آید و در می‌یابیم که آنان خود را مشغول به اجرای چه اموری می‌دانسته و می‌دانند.

We can, in short, learn about the past and present existence of groups of people who called themselves by various titles, and we can learn about the kinds of activity which they declared themselves to be performing.

**توضیح:** این جمله در سطح جمله ترجمه شده و کلاً به بیانی متفاوت نوشته شده است. مخصوصاً توجه کنید به تعبیرات «اطلاعاتی دستمان می‌آید»، «به القاب مختلف ملقب کرده»، و «مشغول به اجرای چه اموری می‌دانسته». استفاده معتدل از تعبیرات عربی در جاهایی می‌تواند راه‌گشا باشد.

۷. حتی علمای علم اقتصاد هم شاید بخواهند بدانند که در کشورهای توسعه‌نیافته سرازیر شدن پول در دستان نامولد ساحر-پزشکان تا چه حد مسئول فقر آن جوامع است.

Even economists might be interested in the extent to which an underdeveloped country's poverty could be explained in terms of the diversion of funds into the unproductive hands of witch-doctors.

**توضیح:** ۱. پرهیز مجدد از به‌کاربردن تعبیر «علاقه‌مند بودن» در جایی که در فارسی معمولاً به‌کار نمی‌بریم. ۲. استفاده از تعبیر «علمای علم اقتصاد» به‌جای اقتصاددانان. ۳. آوردن عین تعبیرات نویسنده بدون اینکه در فارسی نادرست جلوه کند: «دستان نامولد» و «ساحر-پزشکان».

۸. وقتی آیر کتاب «زبان، صدق و منطق» را می‌نوشت، گویا نظرش همین بود و هدف آن کتاب هم همین بود که به‌وضوح تمام معین سازد بر چه چیز می‌توان لقب محترم «علم» نهاد و چه چیز را باید به‌منزله «یاوه» به‌دور افکند. این نظر خالی از جذبه‌ای نیست و در مواردی هم گویی به‌کار می‌آید.

This seems to have been the view of A. J. Ayer at the time when he wrote 'Language, Truth and Logic', itself a book which aimed to distinguish as clearly as possible between what was to be admitted to the respectable label of 'science' and what was to be thrown out as nonsense. (3) There are attractions in such a view, and situations where it would seem to apply.

**توضیح:** ۱. ترجمه label به «لقب». ۲. ترجمه as به «به منزله». ۳. ترجمه عبارت مثبت (ایجابی) There are attractions به تعبیری دوبار منفی (سلبی): «خالی از جذبه‌ای نیست». ۴. استفاده از تعبیر مصطلح در میان ادبا «خالی از جذبه‌ای نیست.» به جای «خالی از جذبه نیست.»

۹. تعلق خاطر فیلسوفان به الفاظ، و جست‌وجو از دلایل و علل گفته‌ها، تعلق خاطر به «الفاظ» صرف نیست. چون وقتی فیلسوفان در گفته‌های ما پژوهش می‌کنند و علل آنها را واری می‌کنند، توجه خود را به موازین اطلاق الفاظ و قواعد استعمال صحیح و ناصحیح تعبيرات معطوف می‌سازند و به‌خصوص به دنبال دلایلی می‌گردند که پشتوانه آن موازین‌اند، از قبیل اینکه به کدام دلیل فلان تفکیک را از میان تفکیک‌ها برگزیده‌ایم و یا به کدام دلیل فلان نحوه تحدید و توصیف را اختیار کرده‌ایم.

For the philosophical interest in words, in why we say what we do, is not an interest in 'mere' words. For when philosophers study what we say, and inquire into why we say it, they focus their attention on the criteria in virtue of which we apply the words we do, the rules in terms of which expressions are correctly or incorrectly used, and particularly they attend to the reasons which these criteria embody, reasons why we should draw one distinction rather than another, why we should characterise things in one way and not some different way.

**توضیح:** ۱. ترجمه جمله فوق چنان است که گویی مستقیماً به فارسی نوشته شده چون هیچ نشانی از متن اصل در آن نیست. مترجم گاه، با توجه به تفاوت‌های طبیعی میان زبان‌ها در شیوه بیان مفاهیم، عبارت بلندی را با یک کلمه ترجمه می‌کند و برعکس. نیازی به ایجاد تناظر یک‌به‌یک بین متن اصلی و ترجمه نیست. باید به خاصیت قبض و بسط زبان‌ها در ترجمه توجه داشت. برای مثال عبارت سه‌کلمه‌ای «موازین اطلاق الفاظ» و نیز عبارت شش‌کلمه‌ای «قواعد استعمال صحیح و ناصحیح تعبيرات» ترجمه عبارات دوازده‌کلمه‌ای

متن اصلی است. ۲. ترجمه interest به «تعلق خاطر». ۳. تغییر بیان عبارت in why we say what we do به «و جست و جو از دلایل و علل گفته‌ها».

۱۰. با کنار هم نهادن ملاحظات یاد شده، موضع معرفتی علوم اجتماعی و راهی که در پیش دارند مشخص می‌گردد: واقعیات را باید جزء به جزء هرچه دقیق‌تر توصیف کرد، هر جا تجربه میسر است دست به تجربه زد، به هرچه کمیت‌بردار است کمیت بخشید، از فنون آماری بهره جست و از کامپیوترها برای بررسی سریع‌تر داده‌های آماری استفاده کرد. همچنین از قالب‌های نظری باید مدد گرفت تا توده‌های بی‌شکل و آشفته معلومات و مدرکات ما را حیرت‌زده و مدفون نسازد.

If we put all these considerations together, the position of the social sciences, and the way forward can be simply characterised. We must describe the facts more minutely, experiment where experiment is possible, quantify what is quantifiable, take advantage of statistical techniques and the speed in using them made possible by computers. We need, also, to put forward appropriate theoretical frameworks, lest we become swamped by a mass of undifferentiated information.

توضیح: در ترجمه متن فوق، مترجم برخی واژه‌ها را فقط ترجمه نکرده بلکه تفسیر هم کرده است؛ مثل ترجمه swamp به «حیرت‌زده و مدفون» و ترجمه information به «معلومات و مدرکات». حذف بی‌دلیل قید simply و صفت appropriate.

۱۱. فیزیک در پدیدارهایی تجسس می‌کند که ذاتاً بی‌معنی‌اند، بدین معنی که نظم مشهود در آنها نظامی علی است و لا غیر، و اگر معنا و دلالتی هم داشته باشند آن را وامدار نظریه‌هایی هستند که ما ساخته‌ایم. پدیدارهای طبیعت اگر معنایی دارند از آد미ان گرفته‌اند چرا که این پدیدارها خود مانند آد미ان به افعالشان معنی نمی‌بخشند. بدین طریق پدیدارهایی که متعلق تحقیق علوم طبیعی‌اند نه از حیث درجه و میزان غموض بلکه از حیث نوعیت با پدیدارهایی که در علوم اجتماعی در پی درک آنها هستند تفاوت دارند.

The phenomena into which the physical sciences inquire are essentially meaningless, in that the order they display is only a causal regularity; insofar as they can be said to have significance, it is only a borrowed significance which *our* theories lend them. It is human beings who endow natural phenomena with what meaning they have, for natural phenomena do not endow their own actions with

meaning, as do human beings. In this way, the phenomena studied by the natural sciences are different in kind, not merely in degree of complexity, from those which the social sciences seek to understand.

توضیح: ۱. از چهار جمله فوق، مترجم سه جمله را با کلماتی متفاوت از کلمات نویسنده آغاز کرده؛ یعنی جملات را عموماً خودش قالب‌ریزی کرده و از قالب‌های نویسنده استفاده نکرده است. ۲. ترجمه in that به «بدین معنی که». ۳. به ترجمه borrowed the phenomena studied by the natural sciences توجه کنید. ۴. ترجمه عبارت the phenomena studied by the natural sciences به «پدیده‌هایی که متعلق تحقیق علوم طبیعی‌اند».

۱۲. می‌گوید عقل فرد ابزار کم‌توانی است و افراد با پیروی از حکمت‌های نهفته در رسوم جاری جامعه می‌توانند به زندگی اخلاقی سعادت‌آمیزی نائل آیند. مردم مثل پسر بچه‌یی که بر دوچرخه سوار است خوب پیش می‌روند، اما کار از وقتی خراب می‌شود که بایستند و فکر کنند دارند چه می‌کنند.

...that individual reason was at best a limited tool, and that individuals could only achieve happy and morally acceptable lives by following the implicit wisdom enshrined in the existing practices of their society; in effect, the argument asserts that like the boy on the bicycle we get along quite well, so long as we don't stop to think what we are doing.

توضیح: ۱. حذف at best (شاید به این دلیل که آوردن آن رنگ‌وبوی انگلیسی به متن می‌دهد). ۲. مترجم عبارت in effect, the argument asserts that را زاید دانسته و آن را حذف کرده.

۱۳. وضع وی (کسی که منکر علوم اجتماعی است) شباهت بسیار دارد با وضع ملحدی که منکر وجود علمی به نام «علم کلام» است. این ملحد قبول دارد که طی قرون متمادی افرادی موسوم به متکلم وجود داشته‌اند، اما به‌زعم وی، از آنجاکه خدایی نیست چنین علمی هم پا نمی‌گیرد و نام متکلم هم نام نابجایی است چراکه علم کلام عزم تحقیق در ذات الهی را دارد، و چیزی که وجود ندارد، ذاتی ندارد تا در آن تحقیق کنند. بدون موضوع که علم نمی‌توان داشت.

His situation would be much more like that of an atheist who denied that there was such a subject as theology. The atheist could agree that there had for centuries been persons who were called

theologians; but, he might go on, since there is no God, the subject is a non-starter, and these persons were misnamed, for theology is in intention the study of the nature of God, and there is no studying the nature of something which does not exist in the first place; without a subject-matter, there can be no science.

۱۴. شاید چنین به نظر برسد که ما با درجه دوم دانستن فلسفه، به آن شأنی طفیلی و انگلی داده‌ایم که از علوم محترم و واقعی تغذیه می‌کند و لذا حیات مستقل ندارد. ولی این تصویری ناصواب است. رابطه علم و فلسفه رابطه همزیستی است. فلسفه و سایر فنون از یکدیگر بهره متقابل می‌برند و چنان‌که در فصل آتی خواهیم آورد، فلسفه به تفکیکاتی نائل آمده و به طرق گوناگون احتجاج و وضوحی بخشیده و همراه با آن واژگان فنی مناسبی را تهیه دیده است که مجموعاً فلسفه را با هر علم درجه اول مشابه ساخته است. این تفکیکات و روش‌ها و واژگان بازی‌های فکری گزافی نیستند زیرا رفته‌رفته رشد دانش بشری ایجاب کرده است که برای درک فرآورده‌های علمی و حتی عرفی تفکیکاتی به عمل‌آید که در زبان عادی معمول نیست.

It might seem that in describing philosophy as a second order inquiry, we have made it out to be a parasite on other more real or more respectable subjects, and have thus denied it a life of its own. But this would be a misleading conclusion; the relationship is one of symbiosis - philosophy and other disciplines draw mutual profit from each other's existence. As we shall see in the next chapter, philosophy has elaborated a set of distinctions and elucidated various argumentative techniques, together with the technical vocabulary required for such a task, and in this philosophy resembles any other substantive discipline. These distinctions, techniques and vocabulary are not arbitrary exercises of the intellect, either, for they were evolved in the knowledge that distinctions not made in everyday speech had to be made if we were to make sense of the achievements of science, or even of common sense.